

با راهپایا سلام می‌دهم به صبح و به صلوات می‌بخشم انوار طلایی خورشید را... الهی! چه آغازی آفتابی از این کلمات روشن و چه وردی ربانی تر از این زمزمه‌های جاری به تقویم باغ زندگی؟ الهی! کجاست سمت لیکنند تو؟ در کدام ثابته سایه گسترده‌ای؟ خدای من بگو کجای جهان منی که بنام شبیه لیکنند تو سووم... هر چه تو بگویی همان شود! بگو خدای من چگونه می‌شود تو شد...

قرار ساعت هشت

با الهام از فراز آخر دعای ۲۲ صبحه سجاده

در ستون خانم هشتک بخوانید

دندان خراب خدا حافظ!

در بسته خبری بخوانید

زندانیانی هستند که در زندان هم دست از خلاف بر نمی‌دارند

کلاه زنی از راه دور

دانش آموزان «همیار گردشگر» می‌شوند



STARS

درباره جوانان آینده دار فوتبال ایران که این روزها حسابی می‌درخشند

5 استارها

مهم این است که آن‌ها حالا ستاره تیمشان هستند و به جوانان تحریک‌شده‌اند که در آینده نزدیک می‌توانند آرزوهای میلیون‌دلاری فوتبال کشورشان را محقق کنند.

شاید خوردن هم یادش نباشد که رفته رفته با اسکان از دنیا شروع شد. شاید مصروفیت، شاید مصروفیت و البته شاید هیچ‌کدام از این‌ها

مبارزه با استبداد

دوست عالم من! دوباره کوله‌بار سفر برداشتم و به بصره رفتم. حضورم در آنجا تأثیر زیادی روی مردم داشت و باعث دعوت مردم به جوامع انسانی شد. همه مردم من را به‌عنوان رهبر حرکت تجدید اسلام می‌شناختند. این شناخت را از طریق روزنامه «عروه الوثقی» و مجله «قانون» که در لندن به زبان فارسی منتشر می‌شد به دست آورده بودند.

استبداد حاکمان، جهالت مردم و دور ماندن از کاروان علم و تمدن، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، تفرقه بین مسلمانان و گروه مذهبی و غیرمذهبی و نفوذ استعمار غربی از موضوعاتی بود که مردم را به شدت عقب نگه داشته بود و باید مسلمانان با خودکامی مستبدان مبارزه می‌کردند و خودشان را به علم مجهز می‌کردند و ایمان و اعتقاد مسلمانان راستین و اتحاد اسلام در برابر کفر شکل می‌گرفت. این‌ها چیزهایی بود که من می‌خواستم در جوامع اسلامی پیاده شود.



میرزا رضا و دولت عثمانی

دوست خوبم در این اواخر به ترکیه آمدم و غیرمستقیم تحت نظر «سلطان عبدالحمید»، امپراتور عثمانی قرار داشتم. وقتی خبر قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی به اسلامبول رسید، به دستور امپراتور عثمانی، از بیشتر ایرانیان درباره ارتباط سیدجمال و میرزا رضا تحقیق به عمل آمد و سرانجام پلیس عثمانی اعلام کرد «سیدجمال‌الدین ایرانی است و میرزا رضا به تحریک او مرتکب قتل شاه شده است». آن موقع‌ها برای آنکه ماهیت واقعی ام مشخص نشود، خودم را افغانی معرفی می‌کردم.

شهادت آقا سید

سلطان عثمانی که از قدرت و نفوذ سیدجمال‌الدین حسابی می‌ترسید، در ۱۹ اسفند سال ۱۲۷۵ او را در زندان مسموم کرد و جنازه او را در قبرستان مشایخ اسلامبول به خاک سپردند. در سال ۱۳۲۴ شمسی، فیض محمد خان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید به دست آورد و بقایای جسد سید را در تابوتی به کابل انتقال داد.

به مناسبت سالگرد شهادت مردی که در مقابل استبداد ایستاد

آقا سید جمال

ملیحه محمود خواه | زندان حسابی او را آزار می‌داد. «باب عالی» در ترکیه از زندان‌های معروفی بود که حضور او آنجا را معروف‌تر کرده بود. کنار پنجره کوچکی که او را به نگهبان وصل می‌کرد رفت و از او یک کاغذ و قلم خواست. زندان‌بان هم که او را می‌شناخت و در مدت زندان می‌دانست نوشتن تنها چیزی است که سید را تسکین می‌دهد. کاغذ و قلمی را از پنجره کوچک زندان داخل داد. ایبهت و نام جمال‌الدین اسدآبادی باعث می‌شد سربازان با احترام با او رفتار کنند. سیدجمال به گوشه سلولش برگشت. او می‌دانست که دیگر همه چیز برای او پایان یافته و همه امیدش ناامید شده است. نامه را خطاب به یکی از دوستانش نوشت: دوستی که سال‌ها در همه‌جا با او همراه بود.

سفرهای سخت

دوست خوبم! این پایان سفرهای من نبود. استاد بزرگم شیخ انصاری وقتی درسم تمام شده بود به من گفت به هند بروم و با علوم جدید در آنجا آشنا شوم. هدف از این سفر این بود که مسلمانان را علیه استعمار انگلیس بسیج کنم، اما استعمار پیر انگلیس بدجوری روی زندگی مردم در آنجا سلطه پیدا کرده بود. یک‌سال بیشتر نماندم و مجبور به ترک آنجا شدم. به عثمانی آمدم که امروز در اینجا محبوسم. آن سال‌ها علمای درباری وقتی می‌دیدند که چقدر حرف‌هایم می‌تواند روی مردم و درباریان تأثیرگذار باشد، آنقدر پشت‌سرم حرف زدند، تا مجبور شدم عازم مصر بشوم.

در مصر توانستم یک نهضت فکری ضد انگلیسی پایه‌گذاری کنم و تشکیلاتی به نام انجمن مخفی به‌وجود آوردم. با وجود آنکه بازم انگلیس من را مجبور به ترک آنجا کرد، اما حرکت فکری که در آنجا ایجاد شد، توسط شاگردان ادامه پیدا کرد و زمینه‌ساز قیام مردم مصر در برابر انگلیس شد.

خواهش می‌کنم آخرین نامه من را به همه ایرانی‌ها و دوستانم برسان و بگو تا وقتی خدا با شماست، از هیچ چیز نترسید و در برابر پادشاهان خود کامه سر خم نکنید.

بازگشت به ایران

دوست باوفای من! دوباره به هند برگشتم و از آنجا راهی اروپا شدم. در پاریس که بودم شاگردانم از همه‌جا خودشان را به من می‌رسانند. با کمک «محمد عبده» توانستم روزنامه «عروه‌الوثقی» را به راه بیندازیم. هدف از این روزنامه پاسخ به مقالاتی بود که علیه اسلام در روزنامه‌های پاریس به چاپ می‌رسید. آن زمان‌ها کمتر کسی بود که من و افکارم را نشناسد، به همین دلیل ناصرالدین شاه من را به ایران دعوت کرد. من فکر می‌کردم می‌توانم در ایران اندیشه‌های اسلامی و خیرخواهانه خودم را اجرا کنم، اما خودخواهی شاهانه با هیچ اصلاحی موافق نبود و من آشکارا شاه را عامل بدبختی‌های مردم ایران معرفی کردم و به‌خاطر همین از ایران اخراج شدم.

اما ایران وطنم بود و وقتی دوباره به ایران برگشتم، به شهر ری تبعید شدم و در آنجا با وجود کنترل مأموران جلسات مختلفی تشکیل می‌دادم و مردم را به قیام علیه بیدادگری‌های شاه تشویق می‌کردم و شاه نیز دوباره و درحالی‌که به‌شدت بیمار بودم، من را از ایران اخراج کرد.

در زندان

دوست خوبم! من وقتی این نامه را به شما می‌نویسم که در زندان هستم و نمی‌توانم کسی را ملاقات کنم. دیگر نه انتظار نجات دارم و نه انتظار حیات. دیگر ترسی از مردن ندارم و به این حبس و زندان دلخوشم.

به‌خاطر آزادی در زندانم و به‌خاطر مردم می‌میرم. اما ناراحتی که به آرزویم نرسیدم و قبل از اینکه بیداری مردم را بینم از این دنیا می‌روم. جهالت حاکمان به من فرصت نداد که صدای آزادی را از حلقوم مردم بشنوم. این سلاطین ظالم بودند که نه حرف‌های من در سرشان فرورفت و نه اجازه دادند من بتوانم مردم را با ظلمی که بر آن‌ها می‌رود، بیشتر آشنا کنم.

از کودکی تا جوانی

دوست خوبم! این روزهای آخر، به یاد همدان و اسدآباد زیاد می‌افتم. خانه کوچکی که در آنجا به دنیا آمدم. پدر و مادرم این‌روزها زیاد به خوابم می‌آیند. سیدصفدر و سکینه‌بیکم که در همان کودکی من را با قرآن و سر خم نکردن در برابر ظلم آشنا کردند.

پدرم وقتی دید که خیلی زود با قرآن اخت پیدا کردم، من را راهی قزوین کرد. اما از همان راه دور هم حسابی هوای من را داشت. این‌روزها دلم زیاد هوای پدرم را می‌کند. آن‌روزها برای آنکه بتوانم بیشتر با قرآن و مفاهیم آن آشنا شوم، مدام از این شهر به آن شهر می‌رفتم تا سر کلاس اساتید بزرگ بنشینم و از آن‌ها راه و رسم زندگی را بیاموزم. از قزوین به تهران، از تهران به نجف، و از آنجا به بغداد. اما آن موقع‌ها وقتی سر کلاس اساتید بزرگی مثل شیخ مرتضی انصاری می‌نشستی، تمام خستگی سفر از تنت در می‌رفت.

درباره جوانان آینده‌دار که این روزها حسابی

۵ استاره



ابوالفضل علایی
 قوت قلب
 «ابوالفضل علایی موفق به گلزنی آنچنانی ندارد! جدایی از ماشیز

امید نورافکن

جنگنده‌تر از همه

هر هافبک دفاعی توانمندی در حضور «روزبه چشمی»، «امید ابراهیمی» و «فرشید باقری» کار سختی برای رسیدن به ترکیب اصلی دارد. اما «امید نورافکن» هافبک توانا و البته خوش‌شانس آبی‌ها، این فصل رفته‌رفته به مهره فیرکس «علیرضا منصوریان» تبدیل شد و در روزگاری که ستاره‌های میلیاردی سرمربی تیم را ناامید می‌کردند، این جوان ۱۹ ساله منصوریان را روسفید کرد و بابت عملکردش از سوی اهالی فوتبال بارها و بارها مورد ستایش قرار گرفت. اوج کار او در دربی پایتخت بود که موفق به کنترل ستاره‌هایی نظیر مسلمان، رفیعی و رضاییان شد. نورافکن اگر همین شرایط را حفظ کند و نقاط ضعفش را بهبود بخشد، بی‌شک خیلی زود به تیم ملی خواهد رسید و پیشنهادات اروپایی نیز به‌دست خواهد آورد. نورافکن همان چیزی است که یک مربی از هافبک دفاعی می‌خواهد. جنگنده، تندوتیز و خستگی‌ناپذیر! او در کنار امید ابراهیمی در چند هفته گذشته حسابی کمربند خط میانی آبی‌ها را محکم کرده‌اند.



آقای نیم‌چاپ‌پرونده حاشی



«انریکه» خیال هواداران بارسلونا را راحت کرد. او حالا کسی که ۸ جام به ویتترین افتخارات باشگاه اضافه کرده و تیمار» یعنی دوره حضور این مربی در بارسلونا به‌شدت دهند. این موضوع بدون تردید روی ایده اولیه باشگاه گذشته کافی است به بازی دو هفته پیش بارسلونا که این فصل تیم انریکه به نمایش گذاشته، اخت را برعهده داشته، رسیده است. به هر حال هرچ



زندانیانی هستند که در زندان هم دست از خلاف بر نمی‌دارند

کلاه‌زنی از راه دور

می‌گویند ترک عادت کار سختی است. این موضوع حکایت زندانیانی است که در زندان هم دست از کار خلاف بر نمی‌دارند. خیلی وقت است پلیس فتا (پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات) به مردم هشدار می‌دهد که به پیامک‌ها یا تلفن‌هایی که شما را برنده فرقه‌کشی اعلام می‌کنند و در عین حال از شما شماره حساب برای واریز مبلغ جایزه می‌خواهند، توجه نکنید. اما نکته جالب درباره این مدل کلاهبرداری این است که تعدادی از تلفن‌ها و پیامک‌ها از طرف زندانیان در زندان برقرار می‌شود. یعنی مجرم در زندان هم کار خلاف قانون انجام می‌دهد و البته پول خوبی هم از سادگی برخی افراد به جیب می‌زند. به این افراد «کلاهزن» می‌گویند.

کلاهزن‌ها چه می‌کنند؟

کامیوز ادامه می‌دهد: «کلاهزن به قربانی می‌گوید، دو شماره عابر بانک بده که پول به حسابت واریز شود. زمانی که قربانی به عابر بانک رسید، به او می‌گوید موجودی بگیرد و موجودی‌اش را مثلاً به روابط عمومی رادیو (کلاهزن) اعلام کند، به‌طور مثال زمانی که قربانی رادیو می‌دهد که در واقع همان موجودی حساب اوست، اما این شماره را طوری می‌گوید که انگار شماره حساب به او داده‌اند. در مرحله بعد از او می‌خواهند انتقال وجه انجام دهد، زمانی که مالباخته گزینه کارت به کارت را انتخاب کرد، شماره کارت مقصد به وی داده می‌شود و به دروغ به او می‌گویند این کارت متعلق به سامانه وزارت ارتباطات است، بعد از وی می‌خواهند مبلغ انتقال را در دستگاه وارد کنند (همان شماره‌ای که به‌عنوان شماره حساب به وی داده شده، اما در حقیقت موجودی کارت‌ش است) و پس از فشردن دکمه تأیید، اینجاست که کل حساب فرد خالی می‌شود. جالب اینجاست که کلاهزن‌ها برای انجام چنین کلاهبرداری‌ای، گوشی‌های تلفن چندین میلیون‌ی خریداری می‌کنند. چون این گوشی‌ها GPS (ردیاب) ندارند و کسی نمی‌تواند بعد از شکایت رد آن‌ها را بیابد.

آشنایی با یک کلاهزن

کامیوز ۴۵ ساله درباره چگونگی فریب دادن مردم و خالی کردن حساب‌های بانکی آن‌ها می‌گوید: «با یک شماره به‌صورت اتفاقی و اغلب با خط‌هایی تماس گرفته می‌شود که متعلق به خطوط ثابت همراه اول باشند. پس از اینکه فرد تلفنش را پاسخ داد، به وی گفته می‌شود که از روابط عمومی مثلاً رادیو جوان با او تماس گرفته شده است. از وی سؤال می‌کنند که سیم‌کارت متعلق به خودش است و بعد به وی تبریک می‌گویند و اعلام می‌شود که آن شخص برنده کمک هزینه سفر زیارتی شده است.» این کلاهزن‌ها کاملاً مشابه برنامه‌هایی که طبق فرقه‌کشی برنده اعلام می‌کنند، رفتار می‌کنند. مثلاً به آن‌ها می‌گویند که روی آنتن زنده تلویزیون هستند و حس و حال او از برنده شدن در فرقه‌کشی و یا بردن فلان مبلغ پول را می‌برسند، با این تفاوت که در واقع روابط عمومی و مجری و هرکسی که در آن فضا برای کسی که پشت خط است ترسیم می‌کنند، در واقع یک نفر است و آن یک نفر «کلاهزنی» هست که از زندان تماس گرفته است.



مهر دانش‌آموزان «همیار گردشگر» می‌شوند

مدیرکل هنری و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش می‌گوید که امسال تعداد ۱۰ هزار دانش‌آموز به‌عنوان همیار گردشگر راهنمای مسافران نوروزی هستند. به‌گفته آقای مهدی علی‌اکبرزاده: «حدود سه‌ماه پیش دوره‌های توجیهی و تبیینی گردشگری برای کارشناسان برگزار کردیم و آنان در مدارس جامعه هدف به دانش‌آموزان آموزش‌های لازم را ارائه دادند.»



ایرنا یک مدرسه گانگسی سوخت

بازهم حادثه به‌خاطر آتش‌سوزی بخاری در یک مدرسه، اما این بار در یک مدرسه گانگسی (اتاق پیش‌ساخته) در یک روستا. آقای حمیدزاده، بخشدار پیشکمر شهرستان کاله در شرق استان گلستان اعلام کرد که یک مدرسه گانگسی از روستاهای اطراف بخش، در آتش سوخت، اما خوشبختانه دانش‌آموزان و عوامل مدرسه آسیبی ندیدند. دانش‌آموزان این روستا موقتاً به روستاهای اطراف برای تحصیل فرستاده شده‌اند.



ایسنا حمله لفظی سرمربی قطر به کی‌روش

تیم ملی فوتبال قطر یکی از رقیبان ایران برای انتخابی جام جهانی است. حالا «خورخه فوسانی» سرمربی این تیم در یکی از نشست‌های خبری‌اش به کی‌روش حمله کرده و گفته است: «کی‌روش در نشست خبری خود قبل از بازی رفت با حرف‌هایش باعث شد جو بدی ایجاد شود که روی بازیکنان ما تأثیر گذاشت. فکر می‌کنم ایرانی‌ها مشکلاتی در آن بازی برای ما ایجاد کردند.»

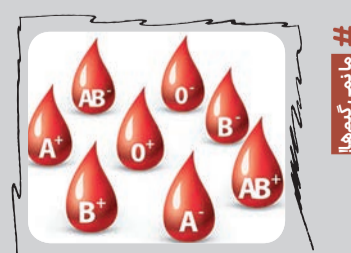
باشگاه خبرنگاران جوان ترجمه گوگل به‌شکل سیستم عصبی انسان

گوگل می‌خواهد با افزایش تعداد زبان‌هایی که نرم‌افزار «ترجمه گوگل» آن‌ها را پشتیبانی می‌کند، خدمات دقیق‌تری ارائه دهد. جالب این است که این نرم‌افزار به‌روش دستگاه عصبی انسان کار می‌کند و مشابه سیستم عصبی مغز انسان طراحی شده است. قرار است زبان‌های هندی، روسی و ویتنامی در دو هفته آینده به این نرم‌افزار اضافه شوند.



تسنیم گروه خونی افراد موفق چیست؟

تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد، بیشتر افراد موفق و متعهد به کار، گروه خونی مشترکی با هم دارند! این دانشمندان می‌گویند افرادی که گروه خونی O (O) دارند بیشتر شغل‌های مهم دارند. ژاپنی‌ها به افرادی که گروه خونی A دارند توجه ویژه‌ای دارند و معتقدند این افراد دارای شخصیتی مسؤولیت‌پذیر و منظم هستند. آن‌ها تلاش می‌کنند بیشتر کارمندان‌شان را از میان کسانی که گروه خونی A دارند انتخاب کنند.



ار فوتبال ایران می درخشند

STARS

رها

علیرضا گرایی به شاید خودش هم یادشان نیاید که دقیقاً داستان از کجا شروع شد. شاید یک محرومیت، شاید یک مصدومیت و البته شاید هیچ کدام از این ها. مهم این است که آن ها حالا ستاره تیمشان هستند و به جوانانی تبدیل شده اند که در آینده نزدیک می توانند لژیونرهای میلیون دلاری فوتبال کشور باشند. چه فرقی می کند که مصدومیت یا محرومیت یک بازیکن برای اولین بار یا آن ها را به ترکیب اصلی باز کرده است یا خودش با تمرین توانسته اند بازیکن اصلی تیم را کنار بزنند. در ادامه نگاهی انداخته ایم به چند جوان آینده دار فوتبال ایران که چند هفته گذشته حسابی خودش را بر سر زبان ها انداختند.



فرشید اسماعیلی
پلی میکر آبی

همه او را با گل تماشایی اش به پرسپولیس می شناسند. اصلاً می توانیم ادعا کنیم که برد استقلال در دربی مدیون استپ سینه و شوت روی پا اوست. کسی فکرش را نمی کرد در حضور «بختیار رحمانی»، «فرشید اسماعیلی» به بازی ساز اصلی استقلال بدل شود، اما هافبک ۲۳ ساله و اهل بندر لنگه از عملکرد ضعیف رحمانی استفاده کرد و در ترکیب تیم منصوریان جا افتاد. او هم از جوانانی است که در فجر سپاسی چهره و به فوتبال معرفی شده، اما اوج گیری او قطعاً مربوط به امسال است. حالا فرشید اسماعیلی این اطمینان خاطر را به منصور بیان داده است که برای سال آینده می تواند یک پلی میکر خوش تکنیک از ابتدای فصل در اختیار داشته باشد. تنها چیزی که موفقیت این روزهای او را تهدید می کند، اسیر شدن در حاشیه هایی است که قبل تر نفس خیلی از ستاره های جوان را گرفته است.

داستان پرسپولیس شدن او را حتماً شنیده اید؛ فصل نقل و انتقالات و زمانی که رضاییان راهی ترکیه شده بود، به عنوان جانشین ماهینی به پرسپولیس آمد، اما با بازگشت رضاییان، هم جایگاهش را از دست داد و هم شماره پیراهنش را. او در دورانی که انتخاب سوم برانکو در دفاع راست و انتخاب نام در وینگر راست بود، ناامید نشد و دست از تلاش نکشید تا سرانجام مزد صبوری اش را با خوش شانسی های پیاپی بگیرد! اولین بار که بیش از ۴۵ دقیقه فرصت خودنمایی یافت، دیدار با سایپا بود و پس از آن در بازی با فولاد فیکس شد و دربی را نیز تمام و کمال بازی کرد و در روز شکست پرسپولیس چنان نمایشی از خود به جای گذاشت که برانکو را برای این انتخاب سر بلند کرد. در آسیا نیز پس از مسمومیت ماهینی به ترکیب راه یافت و به دلیل اخراج رضاییان فیکس ماند، تا «آغوش خدا» را به معنای واقعی تجربه کند. او در بازی با الوحده امارات بارها و بارها از سمت راست نفوذ کرد تا نشان دهد یک مدافع راست تمام عیار است. مهم ترین ویژگی محرمی جوان را باید خستگی ناپذیری اش بدانیم؛ بازیکنی که حتی در دقیقه ۹۰ هم می تواند استارت بزند و توپ رسانی کند. درخشش محرمی بهترین خبر برای برانکو در روزهایی است که رضاییان بدجور دلش محرومیت می خواهد و احتمالاً چند هفته ای دور از ترکیب اصلی باشد.

صادق محرمی

خستگی ناپذیر حتی در دقیقه ۹۰



محمدرضا مهدی زاده
ستاره وارد می شود

هافبک دفاعی جوان تیم تراکتور نیز از استعداد های لیگ شانزدهم محسوب می شود. وی در ابتدای فصل با نظر مستقیم «امیر قلعه نویی» و به عنوان سهمیه زیر ۲۱ سال راهی تبریز شد و پس از مصدومیت «سینا عشوری» و محرومیت «محمد نورالهی»، به ترکیب اصلی تیم رسید. او که قابلیت بازی در انواع پست های دفاعی را دارد، در بیشتر بازی ها به عنوان هافبک دفاعی یا مدافع چپ به میدان رفته و اتفاقاً عملکرد مثبتی نیز داشته است. مهدی زاده در دیدار قبلی تراکتور سازان گل اول تیمش را به ثمر رساند و نقش به سزایی در پیروزی تراکتور داشت. در روزهایی که تراکتور به دلیل محرومیت نورالهی و عالی شاه حسابی دستش خالی است، مهدی زاده ناچی تیم قلعه نویی است و نشان داده که با اعتماد به جوان ترها هم می شود به نتیجه رسید. حالا او یکی از مردان کلیدی ژنرال در تبریز است.

«ی» در تیم مدافع عنوان قهرمانی توپ می زند و ی در لیگ قهرمانان آسیا هم شده، اما معروفیت مدافع اهل گلیایگان فوتبال کشورمان، پس از ن سازی در ابتدای فصل به استقلال خوزستان پیوست و در کمال تعجب به ترکیب اصلی این تیم راه یافت. او در پست مدافع میانی ۱۹ بار برای آبی های خوزستان به میدان رفته و عملکردی بسیار خوب از خود به جای گذاشته است. علایی در اولین بازی استقلال خوزستان در آسیا نیز تک گل پیروزی بخش تیمش را به ثمر رساند و امیدوار است در آینده به موفقیت های بیشتر نیز دست پیدا کند. مدافع جوان تیم استقلال خوزستان که حالا ۲۱ سال دارد، می تواند یک قوت قلب خوب برای پر کردن قلب دفاع تیم ملی در آینده باشد؛ جایی که «سیدجلال حسینی» احتمالاً بعد از جام جهانی روسیه از تیم ملی رخدافظی می کند.



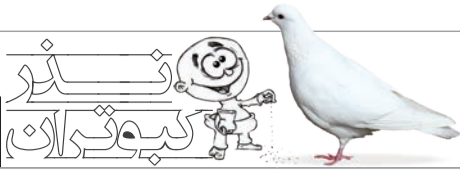
RAMIN REZAEYAN

خب جناب آقای رضاییان را باید با فاصله زیاد به عنوان آقای حاشیه سال تیم پرسپولیس انتخاب کنیم. دقیقاً معلوم نیست که داستان را باید از کجا برایتان تعریف کنیم؛ از عکس های یادگاری با تانک در ترکیه با چاشنی بغض و عذر خواهی بعدش؟ در مورد نیمکت نشینی ها و غرغرهایش بگوییم که دیگر همه متوجه شده بودند؟ در مورد کندن جیب های دستش قبل از تعویض در دربی و کوبیدنش به زمین بگوییم؟ از درگیری با علیپور و داد و بی دادش بر سر میز شام حرف بزنیم؟ اخم ها و بدخلقی هایش نسبت به هواداران که مشتاقانه منتظر عکس یادگاری با او هستند، چی؟ و امین رضاییان بازیکن خوبی است. یعنی اگر بخواهیم بدون تعصب حرف بزنیم، باید او را یک بازیکن خیلی خوب در نظر بگیریم، بازیکنی که توانسته در بازی های گذشته ۳ گل و ۲ پاس گل بدهد، بازیکنی که هر موقع موتورش روشن شود، کمتر بازیکنی می تواند او را در سمت راست زمین مهار کند، ولی راستش را بخواهید این برای یک بازیکن فوتبال کافی نیست. او حالا تیم را در آستانه قهرمانی لیگ برتر وارد حاشیه کرده است و چه سمی بدتر از این اتفاق برای قرمزها؟ می گویند کار به جایی رسیده که یکی از بازیکنان بزرگ تر تیم در جمع خصوصی گفته که ای کاش رامین از تیم برود تا آرامش به تیم برگردد. بزرگ ترها خوب می دانند که حاشیه چگونه می تواند یک تیم را بهم بریزد. حالا رامین در مسیری قرار دارد که قبل تر پیام صادقان یا شیت رضایی تا انتهای آن رفته اند. حالا نوبت رضاییان است که مسیرش را انتخاب کند. ترک حاشیه یا ترک باشگاه؟

خدا حافظ مربی

قطعاً انتهای فصل از تیم می رود. شاید هنوز کسانی که از شنیدن این خبر خوشحال هستند، دلیل منطقی برای این کار نداشته باشند. مربی ای که در سال اول حضورش ۳ جام اصلی را کسب کرده، رفتن چه خوشحالی ای دارد؟ اما نکته منفی شاید این است که اگر قرار باشد تیم لوئیس انریکه را در مدت زمان حضورش در بارسا در یک کلمه خلاصه کنیم، باید بگوییم: «MSN» یعنی «هسی، سوارس توسط سه مهاجم اهل آمریکای جنوبی شناخته شده است؛ لوئیس سوارس تابستان ۲۰۱۴ به این باشگاه پیوست تا در کنار نیمار و مسی، مثل خط ناک خط حمله تیم انریکه را تشکیل بدهد که چا برای بازیکنان «لاماسیا» در ترکیب اصلی باز شود، تأثیر منفی گذاشته است. در همین فصل جاری تعداد بازیکنانی که از لاماسیا به تیم اصلی رسیده اند، بسیار کم است. از این قابل اسپانیا بولنگاهی بیندازیم تا عمیق تفاوت ها دیده شود: فقط یک بازیکن اسپانیایی (سرخ روی توپ) در ترکیب ۱۱ نفره بارسا به میدان فرستاده شد. به غیر از این موارد بازی های لاف زیادی با هویت و سبک بازی بارسا داشته است. به طور مشخص فاکتور اصلی بارسا که حفظ توپ بوده، امسال به پایین ترین سطحش از زمانی که گواردیولا هدایت بارسا به باشد، از همین حالا مدیران آبی و اناری ها باید به دنبال یک قهرمان دیگر برای تیمشان بگردند! کسی که بتواند دوباره آن ها را به یک جنگجوی مهار نشدنی تبدیل کند.

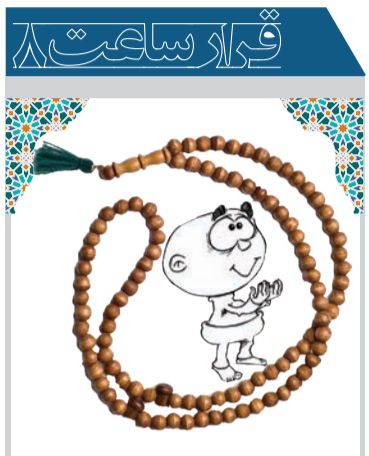
نیمچه پرنده



خیلی گناه می‌کنم و توبه می‌کنم...
دیگر بس است، این همه تکرارها بس است
این بار بخر... که دگر راحت کنی...
بیهوده رفتن سر بازارها بس است...

تو سفره را برای همه پهن می‌کنی
در مهربانی تو همین کارها بس است
ما را بهشت هم نبر... اما قبول کن
لیخند تو برای گناه کارها بس است

نمایشگاه



بارالها! سلام می‌دهم به صبح و به صلوات
می‌ایستم انوار طلایی خورشید را... الهی!
چه آغازی آفتابی‌تر از این کلمات روشن و
چه وردی ربانی‌تر از این زمزمه‌های جاری
به تقویم باغ زندگی؟ الهی! کجاست سمت
لیخند تو؟ در کدام ثابته سایه گسترده‌ای؟
خدای من بگو کجای جهان منی که بیایم
شبیخند تو شوم... هرچه تو بگویی
همان شوم! بگو خدای من چگونه می‌شود
تو شد...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ ارْزُقْنِي
التَّحْفَظَ مِنَ الْخَطَايَا، وَالْإِحْتِرَافَ مِنَ الْوُجَلِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَالْقَضْبِ،
حَتَّى أَكُونَ مِمَّا يَرْتَدُّ عَلَى مَنْهَجِهَا مِثْلَ سَوَاهِمَا
عَامِلَا بِطَاعَتِكَ، مُؤْتَمِرًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سَوَّاهُمَا
فِي الْأَوْلِيَاءِ وَالْأَعْدَاءِ، حَتَّى يَأْتَمَنَ عَذْوِي مِنْ
ظُلْمِي وَ خَوْرِي، وَ يَسْأَلَنِي مِنْ مَثَلِي
وَ انْجَطَاطِ هَوَايَ وَ اجْتَلَنِي مِنْ يَدِّ عَدُوِّكَ
مُخْلِصًا لِي الرِّخَاءَ دَعَا الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَّرِّينَ
لَكَ فِي الدُّعَاءِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و
تحفظ از خطاها و پاسداری از لغزش‌ها
را در دنیا و آخرت و در حال خشنودی و
غضب، روزیام کن که در پذیرفتن موجبات
خشنودی و علل خشم یسکان و به
طاعت تو عامل باشم و درباره دوستان و
دشمنان طاعت و رضای تو را بر غیر آن
ترجیح دهم، تا دشمنان از ظلم و جورم این
و دوستم از آنکه از حق منحرف و به هوای
نفس او متمایل شوم ناامید شود و مرا از
کسانی قرار ده که در حال رفاه تو را با
همان اخلاص مخلصان مضطر می‌خوانند،
زیرا تو ستوده، بخشنده و کریمی.

فرز آخر دعای ۲۳ صحیفه سجاده
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی

دوست نوجوان من! ههدد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به ههدد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
hodhod8@kpf-khr.ir



خوب بلد شده‌ام روی جدول‌ها بادست‌های باز راه بروم...

امروز بعد از برگشتن از کتابخانه با باران به خانه برگردم... این حرف‌ها
دو سال پیش هیچ معنایی نداشت... اما همین که نوجوان می‌شوی... باران و
ابرها و درخت‌ها به یک‌باره برایت مهم می‌شوند... شاید بهتر است که
رادیو یک‌بار هم که شده از این حس‌های دلننگ گذشته نوجوانی بگوید...
می‌دانید به‌نظم نوجوانی یعنی بزرگ‌شدن یک‌باره دل آدم... چیزی که اصلاً
از بیرون مشخص نیست... مردم می‌بینند که صدایت دارد به‌طرز مسخره‌ای
تغییر می‌کند... دماغت تصمیم می‌گیرد یک‌شبه رشد کند... این درحالی
است که چشم‌ها و دهان و گونه‌هایت اصلاً همچین عجله‌ای ندارند... مردم
این‌ها را می‌بینند، اما هیچ‌کس نمی‌بیند که چه اتفاقی توی دلت افتاده
است... حس می‌کنی دارد توی خیابان‌های دلت اتوبان‌سازی می‌شود...
چهارراه و جاده و تونل... و روز به روز و ثانیه به ثانیه به کوچکی‌های دلت
افزافه می‌شود... یک‌هو به خودت می‌آیی و می‌بینی آنقدر قلیت بزرگ
شده که همه وجودت شده قلب... با قلیت می‌بینی... با قلیت می‌شنوی... با
قلیت می‌چشی... با قلیت لمس می‌کنی... اصلاً حواس پنج‌گانه بی‌هیچ توافق
قبلی همه کارهایشان را تعطیل می‌کنند و همه را به قلب واگذار می‌کنند.
قلب محترم و فرهیخته هم تا می‌تواند برایت می‌تپد... آن‌وقت مجبوری با
یک کوله‌پشتی و دو تا کتاب غیردرسی روی یک لبه باریک از یک جدول
خیابان، با وجودی که سرآپا قلب است راه بروی و به روی خودت نیآوری که
بندبازی در نوجوانی چه قدر حساس است...
دوباره ها می‌کنم توی هوا و یک ابر دیگر را پرت می‌کنم به‌سمت آسمان...
تا کانون پرورش فکری راهی نمانده است... جدول تمام می‌شود... از جدول
می‌پرم پایین... فقط یک بندبازی می‌فهمد راه رفتن روی زمین چه قدر مطمئن
و آرام‌بخش است...



سعی می‌کنم بدون اینکه بلغزم تا ته این خیابان روی همین جدول راه
بروم... راه رفتن روی یک راه باریک را همیشه دوست داشته‌ام... رادیو امروز
گفت نوجوانی حساس‌ترین و سریع‌ترین روزهای زندگی آدم است... درباره
نوجوانی همه حرف می‌زنند... معلم‌ها توی کلاس... کارشناس‌ها توی رادیو و
تلویزیون... کتاب‌ها توی کتابخانه‌ها... ولی هیچ‌کس نمی‌تواند مثل من... مثل
من که همین الان با این کوله‌پشتی مشکی روی این جدول دارم راه می‌روم...
فهمد که نوجوانی چه قدر حساس است... تعادل یک‌هو بهم می‌خورد...
به‌طرف چپ کشیده می‌شوم و می‌خواهم بیفتم، اما انگار یکی از آن طرف
نکمم می‌دارد... خودم را دوباره جمع‌وجور می‌کنم... تا کانون راه زیادی
نمانده است... کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را دوست دارم...
خانه‌ای که تا پایان نوجوانی هم چنان خانه تو است... آغوشش باز است
و بعد از یک‌عالمه راه باریک جدولی دست‌هایش را با یک عالم کتاب به
رویت باز می‌کند...
ها می‌کنم توی هوای سرد زمستانی و ابر کوتاهی از دهانم به هوا پرتاب
می‌کنم... هوا کمی مه‌آلود است... رادیو امروز گفت: «برای عبور از دوران
سخت نوجوانی باید از خیلی چیزها کمک گرفت...» توی کوله‌ام دو تا کتاب
است که از کانون پرورش فکری امانت گرفته‌ام... جالب اینکه دیگر از
جمله‌های ترسناک رادیو نترسیدم... دو سال پیش که نوجوانم تازه شروع
شده بود، از این جمله‌ها خیلی می‌ترسیدم... اما حالا حس می‌کنم دیگر
خوب بلد شده‌ام روی جدول‌ها با دست‌های باز راه بروم... از من بپرسید
می‌گویم نوجوانی یعنی بندبازی... شاید یکی دوبار بلغزی، اما کوله‌پشتی...
کوله‌پشتی برای حفظ تعادل خیلی مفید است... مخصوصاً اگر توی کوله‌ات
یکی دو تا کتاب غیردرسی هم باشی... آن‌وقت دیگر لازم نیست از جمله‌های
گوینده رادیو و تلویزیون و مری سر صف بترسی...
ابراهیم بالای سرم کمی گرفته‌اند... اما باران هنوز نیاریده... دلم می‌خواهد

سعی می‌کنم بدون اینکه بلغزم تا ته این خیابان روی همین جدول راه
بروم... راه رفتن روی یک راه باریک را همیشه دوست داشته‌ام... رادیو امروز
گفت نوجوانی حساس‌ترین و سریع‌ترین روزهای زندگی آدم است... درباره
نوجوانی همه حرف می‌زنند... معلم‌ها توی کلاس... کارشناس‌ها توی رادیو و
تلویزیون... کتاب‌ها توی کتابخانه‌ها... ولی هیچ‌کس نمی‌تواند مثل من... مثل
من که همین الان با این کوله‌پشتی مشکی روی این جدول دارم راه می‌روم...
فهمد که نوجوانی چه قدر حساس است... تعادل یک‌هو بهم می‌خورد...
به‌طرف چپ کشیده می‌شوم و می‌خواهم بیفتم، اما انگار یکی از آن طرف
نکمم می‌دارد... خودم را دوباره جمع‌وجور می‌کنم... تا کانون راه زیادی
نمانده است... کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را دوست دارم...
خانه‌ای که تا پایان نوجوانی هم چنان خانه تو است... آغوشش باز است
و بعد از یک‌عالمه راه باریک جدولی دست‌هایش را با یک عالم کتاب به
رویت باز می‌کند...
ها می‌کنم توی هوای سرد زمستانی و ابر کوتاهی از دهانم به هوا پرتاب
می‌کنم... هوا کمی مه‌آلود است... رادیو امروز گفت: «برای عبور از دوران
سخت نوجوانی باید از خیلی چیزها کمک گرفت...» توی کوله‌ام دو تا کتاب
است که از کانون پرورش فکری امانت گرفته‌ام... جالب اینکه دیگر از
جمله‌های ترسناک رادیو نترسیدم... دو سال پیش که نوجوانم تازه شروع
شده بود، از این جمله‌ها خیلی می‌ترسیدم... اما حالا حس می‌کنم دیگر
خوب بلد شده‌ام روی جدول‌ها با دست‌های باز راه بروم... از من بپرسید
می‌گویم نوجوانی یعنی بندبازی... شاید یکی دوبار بلغزی، اما کوله‌پشتی...
کوله‌پشتی برای حفظ تعادل خیلی مفید است... مخصوصاً اگر توی کوله‌ات
یکی دو تا کتاب غیردرسی هم باشی... آن‌وقت دیگر لازم نیست از جمله‌های
گوینده رادیو و تلویزیون و مری سر صف بترسی...
ابراهیم بالای سرم کمی گرفته‌اند... اما باران هنوز نیاریده... دلم می‌خواهد

هانیه سلامی-راد، مربی ادبی کانون پرورش فکری مراکز فرهنگی مشهد

اینستاگرام
خانم هشتک
9h



این دندان‌های بیچاره چه گناهی کرده‌اند
که داخل دهان هستند؟ درحالی که مثلاً اگر
بیرون بودند (چه وحشتناک!!) قطعاً بیشتر
از این حرف‌ها بهشان رسیدگی می‌کردیم
تا دندانپزشک‌ها نگویند همه دانش‌آموزان
ایرانی حداقل یک دندان خراب دارند. واقعاً
اگر دانش‌آموز در این سن و سال دندان
خراب داشته باشد، هیچ‌کدام از دندان‌هایش
را با خودش به سن میانسالی هم نخواهد برد.
حالا یک شرکت تولیدکننده آدامس طرحی
مشترک با انجمن دندانپزشکی ایران به راه
انداخته تا وضعیت دندان‌های دانش‌آموزان در
مناطق محروم تهران را بررسی کند (امیدواریم
کم کم به شهرهای دیگر هم برسد). مسئولان
همین طرح هم اعلام کرده‌اند که وضعیت
دندان‌های دانش‌آموزان اصلاً خوب نیست.
حالا جدای از این طرح که طرح خوبی است،
مگر ما اهمیت دندان‌هایمان را نمی‌دانیم؟
پس چرا خودمان مراقبش نیستیم؟ آن‌هایی
که یک‌بار دندان‌درد کشیده‌اند حتماً
می‌دانند چه می‌گویم، اما مشکل این
است که مسکن و کشیدن دندان هم چاره
کار نیست، ما برای زندگی سالم به همه
دندان‌هایمان احتیاج داریم و برای اینکه همه
آن‌ها را داشته باشیم، باید از آن‌ها مراقبت
کنیم. البته مراقبت غیراصولی و بیش از حد
هم دندان را آسیب‌پذیر و خراب می‌کند.
یک مشکل دیگر هم که هست این است
که هر دندانپزشکی یک‌نوع مسواک‌زدن
و یا نخ دندان را توصیه می‌کند که این
هم ما را گیج می‌کند. شما یک کار کنید،
خودتان حواستان به دندان‌هایتان باشد. ببینید
با چه ترندی، چندبار مسواک زدن، چندبار
نخ دندان کشیدن و چند مراقبت در طول
یک‌روز، دندان‌هایتان از بقیه ساعات روز تمیزتر
خواهد شد. این‌طوری دستانتان می‌آید که با
دندان‌های خودتان چه‌طور رفتار کنید.
یادتان باشد که روش‌های سفید کردن چند
دقیقه‌ای، خمیردندان‌ها یا مسواک‌های خاص
که به شما وعده دندان‌های مرتب و سفید
می‌دهند، همگی موقت هستند و اگر مراقبت
روزانه و دایم وجود نداشته باشد، دوباره روز
از نو و روزی از نو می‌شود.
#دندان
#پوسیدگی
#مراقبت
#Hasht_fans : مطالبی در فضای مجازی
هست که چگونگی پاک کردن دندان بعد از
انواع غذاها را می‌گوید. این نوشته‌ها هم به
درد می‌خورند.

موقع حرف زدن با دیگران مراقب ظرفیت و کارایی غدد بزاقی خود باشید...
خب دیگه! ما رفتیم. بحث خوبی داشتیم. سلام برسون!!
شک ندارم توی قرص خواب‌ها به کم درس می‌ریزن.
#تبل‌خان
نوشته اسفندی‌ها معمولاً انگار رفته تک‌تک متولدین اسفند رو از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۵ بررسی میدانی کرده و به این نتیجه رسیده.
#استاد بزرگ
واسه خرید عید اصلاً مشکل پولی ندارم، چون کلاً پولی ندارم که به مشکل بربخورم.
#آقای همساده
قیمت بلیط مسافرت توی عید خیلی بالاست؛ درحدی که شما وقتی بلیط رو خریدی، باید خودتو آماده کنی که بری اون شهر و کار پیدا کنی و از صفر شروع کنی.
#آقای همساده
جایی برای خندیدن، بشاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.
https://telegram.me/khosroanjom_majid